

گل و گلدان

سلام و خوشامد گویی...عرض تبریک عید غدیر...تشکر از قبول دعوت

در جمع ما کسی هست که علاقه به پرورش گل و گیاه داشته باشه؟! در منزل تعدادی گل و گلدان نگه داری کند؟ (مخاطب...) افرادی که به پرورش گل و گیاه علاقه دارند، از روزی که بذر گیاه را می کارند درگیر آن می شوند ، وقتی جوانه می زند ذوق می کنند وقتی گیاه رشد می کند و جان می گیرد به آن دل می بندند...

وقتی می خواهند چند روزی به مسافرت بروند و خانه نباشند چکار می کنند؟

آیا گل و گیاه خودشان را رها می کنند و بدون برنامه ریزی برای مراقبت و آب دادن آنها می روند ؟

یا اینکه از یکی از اقوام و دوستان یا هم سایه ها می خواهند تا حوا س شان به نگهداری از گلدان های شان باشد!

این احساس مسئولیت و حس دلوپسی نسبت به کار های ما انسان ها و برنامه ریزی برای روز نبودن یک مسیله ی عاقلانه هست که در همه ی کار های انسان ها دیده می شود و اگر این برنامه ریزی نباشد دیگران تعجب می کنند. مثلا یک فردی که یک مغازه ای دارد و چند روزی بنا بر هر دلیلی (سفر یا بیماری و...) نمی تواند در مغازه را باز کند اول از اطرافیان دنبال کسی می گردد که یک نفر را جایگزین خودش کند و برای چند روز نبودنش برنامه ریزی می کند در نهایت اگر نتوانست کسی را پیدا کند یک برگه به در مغازه اش می زند که از تاریخ ... الی تاریخ...مغازه تعطیل می باشد.

یا کسی که یک کارخانه ی تجاری در هر زمینه ای میزند و کار با موفقیت جلو میرود، در سرش پر از برنامه و نقشه برای سال های آینده هست و اگر پای حرفش بشینی می گوید : "می خواهیم سال بعد تولید را افزایش دهیم صادرات کنیم و... مثلا کسی که

کارخانه ی آب معدنی زده و کارش با موفقیت داره پیش میره برای سال بعد هزار تا برنامه دارد اگر آب ۲۵۰ سی سی می زده در برنامه ریزی سال بعد اندازه های دیگری را برای تولید در نظر دارد و برنامه های متعددی پیش رو خود دارد

فرض کنید فردی را که یک تیم لیگ دسته ی دوم فوتبال را خریداری می کند

اگر این تیم فوتبال لیگ دسته دو به دسته یک صعود کند دیگر مالک باشگاه شب ها خوابش نمی برد با خودش هزار تا برنامه دارد ، می گوید برای سال بعد فلان بازیکن را می خریم فلان مربی را می آوریم اصلا کاری می کنیم سال بعد لیگ برتر باشیم!

این احساس مسئولیت، شوق برنامه ریزی برای آینده، کارهایی که برایش زحمت کشیدیم و به نتیجه رسیده در جاهای مختلف زندگی انسان های عاقل می بینیم، حالا آن کار موفق ممکنه است پرورش گل و گیاه باشد ، تولید آب معدنی باشد، مدیریت یک تیم فوتبال باشد یا هر چیز دیگری...

پدر و مادر این احساس مسئولیت، این شوق برنامه ریزی برای آینده را نسبت به فرزندان شان خیلی درک می کنند، شاید آنقدر زیاد که جوان ها را کلافه می کنند جالب وقتی همین جوان ها هم به سن پدر و مادرشان برسند ، همین قدر برای آینده ی فرزندان شان برنامه دارند!

طبیعی هم هست چرا؟ حاصل زندگی و تلاش یک فرد در دنیا شده یکی ، دوتا سه تا فرزند خوب معلومه دوست دارد بهترین اتفاق ها برای آینده ی فرزندش بیافتد برای همین فکر پدر و مادر ها پر است از برنامه ها و نقشه های فراوان برای آینده فرزندان

همه ی مثال هایی که تا اینجا زدیم از گل و گلدان تا پدر و مادر همه شان کارهایی بشری و مادی بود حالا اگر این کاری که انجام داده ایم و به نتیجه رسیده باشد یک وظیفه ی الهی باشد آنوقت چقدر برای ادامه ی آن کار ، برای آینده ی آن کار یک انسان عاقل بیشتر دغدغه و برنامه آینده نگری دارد!؟

برای همین بود که انبیا ی الهی ، برای روز نبودنشان برنامه ابلاغ می کردند و اگر قرار بود حتی چند روز نباشند بین مردم نماینده و جانشین قرار می دادند، حضرت موسی (ع) وقتی برای ۳۰ روز عبادت به کوه طور از طرف خدا فرا خوانده شد ، برای همان مدت کوتاه هم در بین مردم برادرش هارون را جانشین قرار داد و گفت مردم وقتی من نبودم برادرم هارون به منزله ی من در بین شماست خداوند در قرآن کریم می فرماید ((وواعدنا ...))

حضرت موسی (ع) برای فقط سی روز نبودنشان برنامه اعلام کردند ، خیلی کم لطفی به شخص پیامبر است اگر بگوییم پیامبر (ص) در مورد بعد از خود شان هیچ اعلام برنامه ای نداشتند ، و حال اینکه این اعلام برنامه دیگر یک وظیفه الهی برای پیامبر بود، پیامبری که هرچه داشت از دنیا ، از خانواده ، عمر و مال و... در راه اسلام هزینه کرده بود ، همسر گرامیش با همه ی ثروتش ، عموهای بزرگوارش ، حمزه و ابوطالب همه و همه جوانیش عمرش را در راه اسلام داده بود خیلی طبیعی بود که برای فردای مسلمین برنامه دارد و آن برنامه برنامه ای الهی بود.

غدیر یعنی اعلام برنامه های پیامبر برای بعد از خودشان

غدیر یعنی آینده نگری پیامبر

غدیر یعنی دغدغه ها پیامبر برای امت بعد از خودشان

یک روز پیامبر (ص) با پای پیاده از طایف (شهری در کنار مکه) باز می گشتند مسلمان ها ایشان را با دندان شکسته و پیشانی زخمی دیدند و گفتند یا رسول الله چه شده حضرت فرمودند کار بزرگی انجام شده مسلمان ها گفتند: چه شده ؟ فرمودند یک نفر مسلمان شده

پیامبر با پای پیاده به طایف رفته بودند و اهالی آنجا را به اسلام دعوت کرده بودند و آنها با سنگ به استقبال پیامبر آمده بودند و در بازگشت یک نفر مسلمان شده بود و پیامبر

راضی و خشنود بازگشته بودند پیامبری که برای دین و اسلام انقدر زحمت کشیده بود مگر میشد نسبت به آینده ی اسلام بی توجه باشند؟!

حضرت در محبت و دعوت به اسلام کار را به آنجا کشاندند که خدا فرمودند: (طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی) پیامبر ما ازت قبول کردیم خودت را به سختی نینداز.

پیامبر از ابتدای دعوت به رسالت نسبت به آینده ی اسلام و مسلمین برنامه داشتند و در جاهای مختلف اعلام جانشینی حضرت امیر (ع) را کرده بودند اما در غدیر خم در بازگشت از آخرین حج همه ی حاضران را جمع کردند و شروع کردند از ابتدای اسلام از توحید از نبوت و معاد گفتند و یکبار دیگر با همه اتمام حجت کردند و متن خطابه ی غدیر که امروز در دست ما ست نشان می دهد که شاید حضرت بیش از یک ساعت سخنرانی فرمودند و فرمودند مردم، روزی که من نبودم علی و بعد از علی فرزندان علی (ع) جانشین من هستند و شما مادامی که به آن ها مراجعه کنید در راه نجات هستید . پیامبر برای من و شما امروز هم برنامه دادند (حدود دوازده مرتبه از آخرین جانشین شان گفتند و اینکه هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نمی شود) و راه صحیح زندگی و بندگی خدا را نشانمان دادند و در انتها از همه ی حضار خواستند تا با حضرت امیر (ع) بیعت کنند امروز روز عید غدیر است ، جا دارد که من و شما هم این فرصت را مغتنم بشماریم و با یگانه جانشین بر حق پیامبر (ص) در این روز تجدید بیعت کنیم .

ممکن است بپرسید چگونه این تجدید بیعت را بکنیم؟!

امام در ادبیات دینی ما پدر مهربان معرفی شده است ، پدر از فرزندش یک خواسته ی اصلی دارد، درست است که دوست دارد فرزندش بهترین باشد ، اما برایش مهمه که فرزندش باهاش در ارتباط باشد به یادش باشد حواسش باشد ، که یک پدری دارد ارتباط که برقرار باشد ولو اینکه آن کسی که می خواهند نشده باشیم اما از ما راضی می شوند

پس نیایم فکر کنیم که من خطا کارم من و چه به امام زمان (ع) نه!
 در هر حالی که هستیم مهم حفظ ارتباط پدر و فرزندی ماست
 حالا این ارتباط رو چگونه حفظ کنیم!؟

من یک مطلبی را در زمینه ی ایجاد ارتباط با امام زمان از استادی آموختم که زیبا بود
 و تجربه اش کردم

او می گفت: "بیا رابطه ات با امام زمان را با سلام آغاز کن و یواش یواش با ایشان دوست
 بشو"

مگر نه اینکه ما آدم ها وقتی می خواهیم با کسی دوست شویم با سلام و حال و احوال
 اولیه شروع می کنیم و یواش یواش پر رنگ می شود خوب بیایید هر روز به امام زمان
 مان سلام کنیم یکم که گذشت با ایشان بیشتر حرف بزنیم و درد و دل کنیم .

امام زمان ، خلیفه الله، ولی الله ، همان طوری که هر جا می شود به خدا توجه کرد و یاد
 او بود ، در هر لحظه و هر جا می شود به نماینده ی الهی متوجه شد و با او حرف زد
 بیایید همین جا آغاز کنیم با هم سلام کنیم به حضرت و روز های بعد این موضوع را
 ادامه دهید و بیش ترش کنیم

" سلام امام زمان. سلام پدر مهربان

عیدتان مبارک. خیلی دلم هوایتان را کرده